

بررسی نقش زنان مبارز در تحولات سیاسی عصر قاجار (مطالعه موردی بی بی مریم بختیاری)

۱- حاتم موسایی*، ۲- سمیه کمالی

۱- دانشجوی دکترای تاریخ اسلام

۲- کارشناسی ارشد تاریخ

چکیده

شخصیت زن بر اساس کفایت، اهلیت، شایستگی، لیاقت و مختصات اخلاقی و اجتماعی، آگاهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارزیابی می شود تا زن خودش مستقلانه نقش خود و جایگاه خود را در جامعه پیدا نماید و به هموعان خود به اثبات برساند. در مدنیت معاصر و در کشورهای پیشرفته روز تا روز زن مقام انسانی خود را کسب نموده و به نقش تاریخی زن بها داده می شود. زنان ایران در منزلگاههای مهم تاریخی به صحنه آمدند و حضور موثری نشان دادند. حضور زنان در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی طی دوره دوم قاجاریه بسیار چشمگیر بوده است؛ از جمله این زنان بی بی مریم بختیاری می باشد. وی از زنان مبارز عصر مشروطه بود. بی بی مریم در جنگ اول جهانی که بخشهایی از ایران اشغال و زیر نفوذ نیروهای استعمارگر روسی و انگلیسی قرار گرفته بود به طرفداری از نیروهای آلمان و عثمانی و علیه نیروهای اشغالگر روس و انگلیس قیام کرد. در مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به چگونگی حضور سیاسی - اجتماعی بی بی مریم بختیاری در تحولات سیاسی عصر قاجار پرداخته شده است.

کلیدواژه: قاجاریه، زنان، سیاست، مشروطیت

مقدمه

زنان در طول تاریخ در تمام صحنه‌ها همراه مردان و در کنار مردان حضور داشته‌اند، اما نقششان کم‌رنگ بوده است. زن بمثابة موجود اجتماعی دارای قدرت و نیروی فکری و اجتماعی و نیمی از پیکر جامعه است. زن با داشتن نیروی کار فکری و جسمی با مرد یکجا در تمام امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌تواند سهم فعال بگیرد. اگر زن از ایفای نقش اجتماعی محروم شود، از رشد اجتماعی او کاسته می‌شود و جامعه ای که زنان آن از رشد فکری و اجتماعی محروم باشند. مسلماً جامعه رشد یافته ای نخواهد بود، زیرا جامعه از آحاد انسان‌هایی تشکیل می‌شود که با تربیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوتی از خانواده‌ها شکل می‌گیرند و وارد اجتماع می‌گردند و سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده‌ها پی ریزی می‌شود و انتقال ارزش‌های دینی، ملی و فرهنگی و اجتماعی در درجه اول به عهده خانواده‌ها به خصوص مادران است. زنان در طول تاریخ ایران به لحاظ منزلت فردی و اجتماعی اوج و افول‌های متعددی داشتند. هرگاه جامعه از رونق و سیاست از اعتلا برخوردار بوده، منزلت زنان بالا و هرگاه جامعه در سراسیمی قرار داشته، منزلت زنان نیز افول کرده است. زنان قبل از دوره قاجار به علت حضور در صحنه‌های خصوصی زندگی در درون خانه، از حضور در اجتماع و در عرصه عمومی، چه به صورت عمدی - به خواسته مردان - چه به صورت غیر عمدی - به علت مسئولیت زندگی خانوادگی - دور افتادند. حکومت مستبد پادشاهی در طول تاریخ بر زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان اثرات منفی و زیانباری گذاشته بود. اگر مردان اجازه ورود و مشارکت در حوزه سیاسی را نداشتند، در عوض در حوزه اجتماع راحت و آسانتر می‌توانستند به اقدامات گروهی و جمعی دست بزنند اما زنان نه تنها در حوزه سیاسی بلکه در حوزه اجتماعی هم از قدرت منسجم شدن و حرکت جمعی در جهت تحقق خواسته‌ها و تقاضاهای زنانه برخوردار نبودند. از نیمه دوم قرن نوزدهم، به ویژه در عصر ناصری حرکت‌های مخالفت گرایانه با تصمیمات سیاسی کارگزاران حکومتی و عمال آنها پدیدار گردید. در واقع این مخالفتها سبب حضور و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در کنار مردان گردید. واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد زنان ایرانی در حادثه آفرینی وقایع ایران معاصر نقش داشته‌اند و این نقش، موثر، وسیع، کارساز و مثبت بوده و اغلب زنان ایفاگر این نقش، در کنار ملی‌گرایی و

وطن خواهی، به ظواهر اسلامی پایبند بوده‌اند؛ برای اثبات این سخن نقش بی‌بی مریم را در صحنه سیاسی دوره قاجار مورد بررسی قرار خواهیم داد.

موقعیت زنان در دوره قاجار

زنان در عصر قاجار همچون دوره‌های پیشین در چارچوب نظام سنتی محصور بودند و تنها در جایگاه همسر و مادر نقش ایفا می‌کردند. از اواسط دوران قاجاریه، زنان به تدریج قدم در راهی گذاشتند که توانست آنها را تا حدی از آزادی‌های فردی و اجتماعی برخوردار کند. سختگیری و تعصب در این دوران و رفت و آمد اروپائیان و مسافرت ایرانیان به خارج از کشور موجب شد تا فکر آزادی زنان در ذهن مردم ترقی خواه ایران راه یابد (دلریش، ۱۳۷۶، ۱۷۹). در دوره قاجار، بخصوص از دوران ناصری به بعد، تحولات فراوانی در حوزه سیاست ایران رخ داد. از جنگ ایران و روس در دوره فتحعلی شاه که بگذریم، در دوره محمدشاه و ناصرالدینشاه، جنبش بابیه، نهضت تنباکو، بلوای نان و حادثه قتل گریبایدوف از مهمترین رخدادهای سیاسی و مذهبی ایران از آغاز حکومت قاجاریه تا انقلاب مشروطه به شمار می‌روند. در همه این تحركات سیاسی مردم، زنان نقشهای مهمی را ایفا کرده‌اند.

در عهد ناصرالدین شاه چندین مورد تظاهرات به وسیله‌ی زنان علیه این پادشاه انجام شد که از جمله، در اصفهان، به دنبال گران شدن مس، زنان بی شماری با شوهران خود به خیابان‌ها ریختند و اعتراض کردند؛ مورد دیگر این که، چند نفر زن خطاب به ناصرالدین شاه گفتند: «شما به جای اینکه به حال رعایا برسید، جز پی زنها دویدن کار دیگری ندارید...» (آزاد، ۱۳۶۴، ۳۲۲). در این دوران اگرچه محدودیت‌هایی در مورد زنان اعمال می‌شد، اما بودند زنانی که در امور سیاسی مداخله می‌کردند و گاه نیز از روی تدبیر و کاردانی و گاه از روی فتنه‌گری و توطئه‌گری و توطئه‌چینی دست به اقداماتی می‌زدند. از جمله زنان دوره‌ی قاجاریه که در سیاست فعالانه مداخله کرد، مهد علیا مادر ناصرالدین شاه است. به قول اعتماد السلطنه: «امیرکبیر... دو، سه بار کرازا به حضور شاهانه عرض جسارت کرد که وساطت مهد علیا محل سلطنت اعلیحضرت و نافی صدرات من است و به پادشاه نصیحت میکرد که در باغ، هنگام قدم زدن، مهد علیا را با تفنگ بکشند و آن وقت شایعه کنند که تیر اشتباهی به سینه‌ی مهد علیا

خورد است: ولی عاقبت مهد علیا، فرمان قتل امیر کبیر را از پسرش ناصرالدین شاه گرفت و در باغ فین کاشان به حیات او خاتمه داد (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰، ۷۹۶).

بعد از ناصرالدین شاه مظفرالدین شاه جانشین گردید. در این دوره نهضت مشروطه شکل گرفت که از لحاظ سیاسی و فرهنگی یکی از حوادث بسیار مهم کشور به حساب می‌آید. انقلاب مشروطه توسط رهبران روحانی آغاز شد و با مشارکت مردم به خصوص زنان ادامه یافت و تا امضای حکم مشروطیت توسط مظفرالدین شاه پیش رفت. در جریان ماجراهایی که به پیروزی نهضت مشروطه انجامید، زنان نیز همدوش مردان و غالباً به پیروی از علما، در فعالیت‌هایی مانند بست نشستن‌ها، تظاهرات و مجالس وعظ که رنگ سیاسی نیز به خود گرفته بود، حضور داشتند (ملک‌زاده، ۲/۱۳۷۱/۵۲). نمونه‌هایی از حضور زنان در آن مقطع، مراقبت از علمایی بود که مباحث سیاسی را بر منبرها بیان می‌کردند. جمعی از زنان به رهبری همسر حیدرخان تبریزی، چماق‌های خود را زیر چادر پنهان می‌کردند و در طول سخنرانی مراقب بودند تا اعمال حکومت مزاحمت ایجاد نکنند. در جریان هجرت علما به آستانه حضرت عبدالعظیم، زمانی که تفنگچی‌های صدر اعظم برای تهدید علما وارد صحن می‌شوند، زنان به روی پشت‌پام حرم می‌روند و با پرتاب سنگ، تفنگچی‌ها را دور می‌کنند (کرمانی، ۱۳۶۲، ۲/۹۳).

گروهی از انقلابیون، روزنامه نگاران، شعرا و حتی برخی از نمایندگان مجلس از طرفداران جنبش زنان در انقلاب مشروطه بودند. طنزهای علی اکبر دهخدا، در روزنامه ی صور اسرافیل، حمایت وکیل الرعایا نماینده ی مجلس، اشعار ایرج میرزا و بعدها لاهوتی و عشقی از آزادی زنان، نقش مهمی در ابتدای قرن بیستم ایفا کرد. بسیاری از نشریه‌های مترقی وقت همچون ملانصرالدین قفقاز، صور اسرافیل، جبل‌المتین و ایران نو در مقالات و نامه‌هایشان از حقوق زنان دفاع کردند و آزادی اجتماعی بیشتری را برای آنان خواستار شدند (آفاری، ژ، ۲۱، ۱۳۸۵). دهخدا شکایت کرد از این که: «با این همه اصرار انبیا حکما و مردمان بزرگ دنیا به تربیت زنان، چه علت دارد که زنهای ما چندین دفعه جمع شده، عریضه‌ها به مجلس شورا و هیأت وزرا عرض کرده و با کمال عجز و الحاح اجازه‌ی تأسیس مدرسه به طور جدی و تشکیل انجمن نسوان را خواستند؛ ولی هر دفعه و کلا و وزرای ما گذشته از اینکه همراهی

نکردند، ضدیت نمودند؟» (همان، ۲۳). در ارتباط با وضعیت زنان در عصر قاجار باید به این موضوع توجه داشت که به دلیل تنگ نظری‌های اجتماعی و وجود برخی شکاکیت‌ها و تعصبات غیرمنطقی، نوعی نگرش معطوف به محدود کردن زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی مشهود و آشکار بود.

جایگاه زن در ایل بختیاری عصر قاجار

زن، در ساختار اجتماعی ایل در دوره قاجار، نقش مهمی در پایداری و استحکام نظام خانوادگی و قبیله‌ای داشت. همگام و همدوش بودن زنان با مردان در فعالیت‌های خانوادگی و اجتماعی از ویژگی‌های جوامع عشایری است. حتی گاهی زنان نقشی فعال تر از مردان ایفا می‌کنند. آنان علاوه بر اداره زندگی زناشویی و انجام وظایف مادری و اداره امور داخلی خانه، در تمام کارهای کاشت، برداشت، دامداری و ... با همسران خود همپا و همراهند و در غیاب آنان نیز تمام وظایف آنها را انجام می‌دهند. حتی تهیه و جمع‌آوری سوخت زمستانی (هیزم و کود حیوانی) نیز بر عهده زنان ایل است (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۹). گفتنی است که به هنگام کوچ، کارها و وظایف زنان بیشتر می‌شود. زنان عشایری ایران در دوره قاجار نسبت به زنان شهری در محیط زندگی خود، از آزادی بیشتری برخوردار بوده‌اند و به تبع آن فعالیت اقتصادی آنها بیشتر از زنان شهری بوده است. زن‌های ایل، سرپرستی و وظایف شوهرانشان را در موقع اشتغال آن‌ها به امور دیگر، به نحو شایسته و تحسین آمیزی به انجام می‌رساندند. زمانی که خان‌ها در تهران یا ولایت‌های دوردست به سر می‌برند، زنان سررشته امور را به دست می‌گیرند و زندگی و کار متعلقان و وابستگان به ایل را هدایت می‌کنند (کولیوررایس، ۱۳۶۶، ۳۲). مقام و منزلت یک بی‌بی^۱ در بختیاری به قدری است که دیگران به موقعیت او غبطه می‌خورند. او مستقل از شوهر دارای تشکیلات جداگانه‌ای است، چنانچه شوهرش با وی بدرفتاری کند، هر وقت بخواهد می‌تواند به خانه پدر و یا برادرش برگردد. فرزندانش به وی احترام می‌گذارند. او مجاز است که با بیشتر خویشان و افراد خانواده‌اش در هر وقت و به هر

۱- در میان برخی ایلات و عشایر ایران عنوان بی‌بی برای همه همسران و دختران خانها به کار می‌رفته است. در ایل بختیاری «بی‌بی» و «بی‌وی» عنوانی برای زن بزرگ‌خواین و زنان سالخورده است.

مدتی که بخواهد ملاقات کند. در رسیدگی به امور ایلی و محلی و دیگر مسئولیت‌های گوناگون، او یکی از دستیاران شوهرش محسوب می‌گردد (مکین روز، ۱۳۷۳، ۱۰۱). همچنین بی‌بی‌ها مهرهای خاص خود را داشتند و برای انجام معاملات شخصی از آن استفاده می‌کردند (کولیوررایس، ۱۳۶۶، ۵۹-۶۰). نفوذ و قدرت بی‌بی‌ها در ایل بختیاری، به حدی بود که در مقام قضاوت و حل و فصل شکایات قرار می‌گرفتند «گاهی هم اتفاق می‌افتاد که بعضی از کشاورزان از ظلم و ستم مباشر به بی‌بی متوسل می‌شدند (مکین روز، ۱۳۷۳، ۹۹).

زن ایل پابه پای مردش، در تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فعالیت می‌کرد. با زنها در تمام زمینه‌ها و حتی مسائل سیاسی مشورت می‌شد و توصیه‌های آنان معمولاً مثبت و مثمرتر بود؛ تصرف اصفهان با ابتکار و توصیه یک زن (بی‌بی صاحب جان) انجام گرفته است و بیشتر وقایع مهم مشابه دیگر، نیز با هم فکری و هم یاری زن‌ها صورت پذیرفته است (همان، ۱۰۳). زنان بختیاری در سیاست خارجی و در جریان مشروطه نقش بسزایی داشتند؛ از جمله این زنان بی‌بی مریم بختیاری از تاریخ سازترین زنان بختیاری است. او برای پاسداری از مشروطه، اسلحه به دست در برابر قزاقها جنگید و به لقب سرداری نائل آمد؛ در ادامه بحث نقش وی را در تحولات سیاسی دوره قاجار بررسی خواهیم کرد.

نقش بی‌بی مریم در مبارزات سیاسی عصر قاجار

بی‌بی مریم بختیاری (۱۲۵۰-۱۳۱۶ش) معروف به سردار مریم، از پیشگامان فعالیت سیاسی اجتماعی زنان در ایران معاصر بوده است. وی دختر حسینقلی خان ایلخانی بختیاری و خواهر نجفقلی خان صمصام السلطنه نخست وزیر دوره مشروطه و خواهر علیقلی خان سردار اسعد نائب السلطنه ایران در دوره صغارت احمدشاه قاجار بود. وی دارای شش برادر و یازده خواهر از همسران متعدد پدرش بود. برادران وی که هر کدام به نحوی در تاریخ معاصر ایران نقش آفرین بوده‌اند. دوران خردسالی بی‌بی مریم با مرگ پدرش حسینقلی خان ایلخانی همراه شد و به دنبال سوءظن دربار و خصوصاً ناصرالدین شاه قاجار که از قدرت و هیبت ایلخانی نگران بود و از اتحاد او با فرزندش ظل السلطان می‌ترسید، به ظل السلطان دستور داد که ایلخانی را به قتل برساند. بدین ترتیب در عصر روز ۲۷ رجب ۱۲۹۹ ایلخان به همراه فرزندانش

اسفندیارخان و علی قلیخان در جشنی در میدان نقش جهان، که ظل السلطان ترتیب داده بود، دعوت شدند. پس از پایان مراسم وقتی حسینقلی خان ایلخانی به خوابگاهش بازگشت به وسیله مأموران دولتی به قتل رسید (گارثویت، ۱۳۷۵، ۵۴). بی‌بی‌مریم در مورد این حادثه و جفای عموهایش با خانواده اش، مطالب تلخی را در خاطراتش بازگو می‌کند. دورانی که هفت سال آوارگی و تحقیر را در پی داشت. (بختیاری، ۱۳۸۲، ۶).

وی بعد از مرگ پدرش، تحت سرپرستی برادران خود مخصوصاً حاج علیقلی خان سردار اسعد قرار گرفت و به گفته خودش خواندن و نوشتن را مستقیماً تحت نظر وی آموخته و در زمینه مطالعه تاریخ بوسیله او تشویق می‌شده است. بی‌بی‌مریم در خاطراتش می‌نویسد: «برادر بزرگوارم حاج علیقلی خان ... مرا به درس خواندن، مشق نوشتن وادار می‌فرمودند، همه شب کتاب ناسخ التواریخ را مطالعه می‌فرمودند، در هر جای کتاب که حالت یک زن محترمه بود، مطالعه می‌فرمودند، بمن خطاب می‌نمودند که اگر مثل این زن شدی آن وقت تعریف داری نه مثل حالا که پهلوی آتش نمی‌نشیند که مبادا دستتان سیاه بشود. چونکه من سرمای زمستان را می‌خوردم، در آفتاب نمی‌نشستم، یا رو به رو بخاری نمی‌نشستم که مبادا صورت و دست‌هایم سیاه بشود» (همان، ۶۰).

بی‌بی‌مریم در طول زندگی دو بار ازدواج کرد. اول بار به عقد علی قلی خان، پسر محمدعلی خان چهارلنگ محمود صالح در آمد. این ازدواج بر اساس خطبه و عقد محرمیتی صورت گرفت که در چهل روزگی بی‌بی‌مریم اتفاق افتاده بود. بنا بر صلاحدید پدرش برای مهار قیام محمدعلی خان چهارلنگ، علیه حاکمیت قاجار و به منظور همراهی ایل محمود صالح چهارلنگ با حاکمیت حسین قلی خان و تثبیت پایه‌های قدرت وی، بی‌بی‌مریم را به عقد علی قلی خان ۲۵ ساله در آورده بودند. این ازدواج چهار سال و شش ماه به طول انجامید و حاصل آن سه پسر به نام‌های محمدعلی خان، علی مردان خان (شیرعلی مردان) که در برابر ظلم و استبداد رضاخانی علم مخالفت برافراشت و سهراب خان بود (همان، ۱۹)

با وفات شوهرش، علی قلی خان، بی‌بی‌مریم که حدوداً بیست ساله بود، به خانه پدری بازگشت. ولی بعد از چند سال دوباره تحت فشار برادران و اطرافیان خود و علی رغم میل باطنیش به سال ۱۳۱۳ق به عقد فتح الله خان؛ سردار ارشد پسر عموی خود، مصطفی قلی خان، در آمد و آن

گونه که خود در دست نوشته‌هایش آورده، مصیبت‌های فراوانی را از این ازدواج متحمل شده بود. (پوربختیار، ۱۳۸۴، ۱۰۶). حاصل این ازدواج هشت فرزند بود که اکثر آنها در سن طفولیت از دنیا رفتند. از آن میان مصطفی قلی خان شهرتی کسب کرد و بعدها داماد سردار ظفر شد. مصطفی قلی خان جزو اولین دسته شاگردان اعزامی به اروپا توسط سردار اسعد بود که با شروع جنگ جهانی اول به وطن برگشته در سورسجان و مصطفی آباد سکونت نمودند (بختیاری، ۱۳۶۲، ۲۰۶).

او از تمام ازدواج‌های سیاسی رایج آن زمان دلگیر است که خود نیز به نوعی گرفتار این گونه وصلت‌ها بود وی می‌نویسد: «حال سرنوشت ما دخترهای ایرانی خصوصاً دخترهای بختیاری را ملاحظه می‌کنید؛ دختر ۱۵ ساله را بدهند به یک مرد ۴۰ ساله که دارای دو زن و پنج‌شش اولاد است» (همان، ص ۵). وی خواستار آن است که زنان از نقش و جایگاه واقعی خود در جامعه آگاهی یابند و آن را به دست آورند. او که در خاطراتش بارها از ظلم و ستمی که به زنان روا می‌شد اظهار ناراحتی کرده است «... در ایران زن‌های بدبخت یا باید بزرگ بکنند، شبانه روز در فکر لباس و پودر و سرخاب باشند یا خیاطی و ریسمان تابدن، کار بزرگ آن‌ها همین است. افسوس که وجود چندین [میلیون] زن در خاک ایران از عدم علم برای هیچ کس اهمیتی ندارد، کاری که به آن‌ها می‌دهند، ترشی، خیار، بادمجان انداختن است. می‌گویند زن باید خودش را مثل بادمجان کند و میان کوچه راه برود و خدا می‌داند وقتی که چاقچور و چادر می‌کند و در کوچه راه می‌رود و آن روبنده را می‌زند به یمن بادمجان بزرگ که راه بروند ...» (بختیاری، ۱۳۸۲، ۴۲). اما همه رنج‌ها و مصیبت‌های زمان کودکی و وقایع زمان نوجوانی و جوانی موجب شیء که از وی شیر زنی شجاع و آزادیخواه بسازد.

بی‌بی مریم که در آن شرایط تاریخی نسبت به وضعیت حساس کشور خود احساس مسئولیت می‌کند، دست روی دست گذاشتن و انتظار کشیدن را جایز نمی‌داند. ویلسن می‌نویسد: «بی‌بی معتقد بود مادام که سلاطین قاجاریه در این مملکت فرمانروایی می‌کنند اهالی این کشور آب خوش از گلویشان پایین نخواهد رفت و اوضاع ناگوار کنونی اصلاح نخواهد شد (ویلسن، ۱۳۶۳، ۲۵۰) وی در پی از میان برداشتن ستم و سرکوب مردم بی پناه از سوی مستبدان می‌شود: «... هنوز سرتاسر این خاک به حدی ظلم حکم فرماست که ظالم می‌تواند ضعیف را

بکشد، مال او را ببرد، ناموس او را ببرد. هنوز با این که قرن بیستم است چوب و فلک هست، داغ هست. من بیچاره که یک نفر زن می باشم با چشم خونبار و قلب افسرده این چیزها را می بینم و خون دل می خورم و آرزو داشتم که قدرتی پیدا کنم و رفع تمام این ظلم‌ها بنمایم و ریشه پوسیده استبداد وحشیانه را از این ولایت قطع کنم...» (بختیاری، ۱۳۸۲، ۸۷).

یکی از نقش‌های سیاسی بی بی مریم در انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ه. ش بود؛ انقلاب مشروطه فرصت ایده آل برای زنان فراهم کرد تا محیط تنگ خانگی شان را ترک کنند و به خیابان‌ها بیایند زنان در انقلاب مشروطه به عنوان کنشگر سیاسی وارد شدند و طیف وسیعی از فعالیتها (از مدنی تا مسلحانه) را به انجام رساندند (ستاری، ۱۳۷۳، ۵). حتی از مبارزه مسلحانه زنان در دوران استبداد صغیر نمونه‌های بسیاری نقل شده است روزنامه حبل المتین بارها از زنان قهرمان در لباس مردانه، گزارش می دهد (خسروی، ۱۳۷۹، ۶۸). در جریان خیزش مردم ایران در نهضت مشروطه خواهی، یکی از بانوان فعال بختیاری، «بی بی مریم» بود. وی در این مورد در خاطرات می نویسد: «افسوس دارم که چرا من یک نفر زن بدبختی هستم که نمی توانم برای آزادی ملت جانفشانی بکنم». (بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۶۷). سردار مریم هنگامی که سردار اسعد برادرش و سواران بختیاری که برای فتح تهران می روند سخنرانه می کند و روی به آنها می گوید: «حالا که تصمیم دارید در این کار متعهد و مردانه باشید، اگر تمام مردهای رشید بختیاری شهید شدند، تمام زن‌های بختیاری را جمع نموده، کفن به گردن، تفنگ به دست برای شکست دادن دشمن رو به طرف اردوی استبداد حرکت می کنیم... امیدوارم ... که ریشه استبداد پوسیده را به عقل سرشار و فکر عمیق خودتان و به زور شمشیر آتش بار جوان‌های رشید ایرانی از بیخ و بن بکنید» (همان، ۱۸۳).

سردار مریم در تدارک و تهیه سپاه برادرش، سردار اسعد بسیار فعال بود و نقش اساسی و هماهنگ کننده را بر عهده داشت. وی پیش از ورود سردار اسعد به تهران، مخفیانه به همراه گروهی تفنگدار بختیاری به تهران می رود و در پشت بام خانه ای مشرف به میدان بهارستان، سنگربندی می کند و با قزاق‌ها مشغول جنگ می شود و شخصا هم تیراندازی می کند. (اوژن بختیاری، ۱۳۹۵، ۲۱۹).

سردار مریم حتی اخبار مشروطه خواهان تبریز را نیز دنبال می‌کند و مبارزات هم میهنان آزادی خواه خود را در راه دستیابی به مشروطه می‌ستاید و درباره مبارزان مشروطه خواه آذربایجانی می‌نویسد: «آذربایجانی‌های غیور و رشید که همه وقت برای وطن پرستی و کارهای برجسته پیش قدم بودند، علم آزادی را به سرداری ستارخان و باقرخان معروف بلند نمودند» (بختیاری، ۱۳۸۲، ۱۸۶).

یکی دیگر از میدان مبارزات سیاسی بی‌بی مریم به جنگ جهانی اول (۱ مردادماه ۱۲۹۳ تا آبان ماه ۱۲۹۷ خورشیدی) برمی‌گردد. گارثویت درباره بی‌بی مریم می‌نویسد: «این پیرزن برجسته روحی سرکش و فکری مستقل داشت و در تعیین سیاست بختیاری به ویژه در جنگ جهانی اول نقش مهمی ایفا کرد (گارثویت، ۱۳۷۵، ۱۷). در آن زمان که علما و فقها فتوا می‌دهند تمام ایرانی‌های مسلمان باید با دشمنانی مثل روس و انگلیس که آمده‌اند کشور را تقسیم کنند، بجنگند، بی‌بی مریم هم همراه با آلمان‌ها با روس و انگلیس می‌جنگد (سایکس، ۱۳۷۷، ۶۵۱/۲).

در جریان جنگ جهانی اول به دلیل دخالت‌های دولتهای روسیه و انگلیس در کشور ما و نارضایتی عمومی از آنها، بسیاری از آزادیخواهان، روحانیون و مردم به آلمانها گرایش پیدا کردند تا با کمک آلمانها که متحد دولت اسلامی عثمانی نیز بود، به سلطه‌ی روس و انگلیس پایان دهند. «دانشور علوی» که خود در این ایام در بین بختیارها بود، می‌نویسد: «در موقع جنگ، آزادیخواهان ایران که همواره از مظالم و تعدیات روس و انگلیس در عذاب بودند نه از لحاظ همراهی و مساعدت با آلمان بلکه بواسطه‌ی اینکه شخصاً قادر به گرفتن انتقام از روسیه تزاری نبودند، ظاهراً جانب آلمان را گرفتند تا با جلب مساعدت آن دولت از تعدیات بی‌رویه روسها جلوگیری به عمل آورند» (دانشور علوی، ۱۳۷۷، ۱۴۲).

بروز جنگ جهانی اول و آشفته شدن اوضاع فرصتی به خوانین جوان داد تا خودی نشان دهند. آنها به قوای عثمانی پیوسته و خود بی‌بی مریم نیز فرماندهی یک عده سرباز آلمانی را در بختیاری به عهده گرفت. در سال ۱۲۹۵ ه.ش که «ویلهلم واسموس» افسر آلمانی با سربازانش در کنار عشایر جنوب ایران علیه انگلیسی‌ها مبارزه می‌کرد، سردار مریم بهترین نیروهای خود را برای همراهی با او و دلیران تنگستان و مبارزه با اشغالگران انگلیسی به تنگستان روانه کرد. تا

این که سردار محتشم که در این موقع از انگلیس جانبداری می کرد، به دستور انگلیس برای قلع و قمع آنها راهی بختیاری شد. از آنجا که او در این موقع ایلخان بختیاری بود. بنابراین، مجاهدین یا پراکنده شدند و یا در نقاط مختلف بختیاری پناه گرفتند و یا از این خطه خارج شدند. تا اینکه در جبهه روسیه موفقیت‌هایی حاصل شد و روس‌ها بر اصفهان مسلط شدند (سایکس، ۱۳۷۷، ۷۱۰/۲).

بی‌بی‌مریم به همراه گروهی از خوانین جوان مثل فتحعلی خان سردار معظم، سالار مسعود و چراغعلی خان به همراه هزار نفر سوار برای تسخیر اصفهان و آزاد سازی آن از دست روسها به سمت اصفهان حرکت کردند در عزیز آباد کرون حوالی نجف آباد با نیروهای روسیه درگیر شدند، ابتدا پیروز شدند ولی اتمام مهمات باعث گردید تا نتوانند در مقابل روسها دوام بیاورند و علیرغم فداکاری و رشادتهای فراوان با کشته شدن ۵۸ سوار بختیاری مجبور به عقب نشینی شدند بعد از این که عقب‌نشینی می‌کنند، بی‌بی‌مریم نمی‌گذارد دست روس و انگلیس به آلمان‌ها از جمله لژیون آلمانی، فن کاردرف، برسد و آنها را با خود به پایگاهشان در «سورشجان» در منطقه بختیاری برده و پناه دادند و پس از مدتی از راه خاک عثمانی، آنان را از ایران بیرون بردند. خبر نجات لژیون آلمانی به کمک سردار مریم بختیاری، امپراتور آلمان «ویلهلم دوم» را بر آن داشت که به پاس این شجاعت، بالاترین نشان امپراتوری آلمان یعنی «صلیب آهنین» را همراه با یک حکم و تصویر میناکاری و الماس نشان برای سردار مریم بفرستد (سپهر، ۱۳۶۳، ۳۹۸). بعد از عقب‌نشینی بی‌بی‌مریم، مصطفی قلی خان پسرش را به اتفاق پنجاه سوار بختیاری همراه آنها کرد تا از راه عراق خود را به کرمانشاه برسانند و خود به سورشجان بازگشت. چون سورشجان خالی از سواران بختیاری وفادار به بی‌بی‌مریم بود، کاپیتان نوئل از فرصت استفاده کرد به سردار محتشم، سردار ظفر و امیر جنگ دستور داد به اتفاق پانصد نفر سوار نیمه شب به سورشجان ریختند، قلعه را تصرف و بی‌بی‌مریم را دستگیر و تبعید ساختند و بیش از بیست هزار تومان از اموال او را غارت کردند (همان، ۴۰۸).

با اشغال بخش وسیعی از خاک کشور ایران بوسیله روس و انگلیس، بسیاری از رجال میهن دوست و آزادیخواه تهران و اصفهان به منطقه‌ی کوهستانی بختیاری پناه آوردند. بیشتر آنان مهمان ضرغام السلطنه و بی‌بی‌مریم بودند. «فرادنبه» و «سورشجان» برای چندین ماه

پناهگاه آزادیخواهان بسیاری شد. افرادی همچون علی اکبر دهخدا، ملک شعرا بهار، وحید دستگردی و... به خانه سردار مریم پناه بردند (امیری، ۱۳۸۵، ۱۷۵). استاد حسین باستانی پاریزی با اشاره به شخصیت «بی بی مریم» می نویسد: «در همین کوهستان زنی می زیسته که برابر صد مرد در سرنوشت تاریخ معاصر ما دخیل بوده است. مقصودم بی بی مریم بختیاری است که وقتی در جنگ بین الملل اول، ایرانیان وطن خواه از اولتیماتوم روس، و بعداً از هجوم انگلیسی ها ناچار به مهاجرت شدند و آواره کوهستان بختیاری، این زن نامدار، همه آنها را ماهها پناه داد، و وسائل رفتن آنها را به غرب و کرمانشاه و بالاخره عثمانی فراهم ساخت» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۸، ۳۹).

جریان مبارزات سیاسی سردار مریم بختیاری با انگلیس ها در طی قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۲۹۹ همچنان ادامه یافت؛ به طوری که دکتر محمد مصدق، حاکم فارس در زمان کودتای ۱۲۹۹، پس از مخالفت و عزل توسط نخست وزیر کودتا، سید ضیاءالدین طباطبایی از اصفهان راهی بختیاری شد و مدتها مهمان بی بی مریم بود (آبراهامیان، ۱۳۸۰، ۱۶۸).

بی بی مریم فرزندانانی چون علیمردان خان نیز تربیت که در مبارزات سیاسی نقش داشتند. علیمردان خان بختیاری پسر سردار مریم که پس از مرگ پدر، کودکی خود را نزد دایی خود علیقلی خان سردار اسعد گذرانده بود، فردی مذهبی، وطندوست و آزادیخواه بود که از سال ۱۳۰۰ با مشی و مرام حزب ستاره بختیاری به رهبری خان بابا اسعد آشنا شده و تا ۱۳۰۲ که به ایلخانی چهارلنگ منصوب شد با این حزب همکاری داشت. وی در سال ۱۳۰۷ سازمانی بنام "هیئت اجتماعیه بختیاری" تشکیل داد و به مبارزه با دولت دست نشانده و مستبد رضاشاه پرداخت؛ بطوریکه در سال ۱۳۰۸ دهکرد و اکثر مناطق کنونی استان چهارمحال بختیاری، شمال خوزستان و غرب استان اصفهان به دست نیروهای هیئت اجتماعیه بختیاری اداره می شد. رضاشاه هراسان از این قیام، بخش عمده ای از نیروهای خود را از سراسر کشور فراخوانده و برای سرکوبی این جنبش به منطقه بختیاری اعزام کرد. منطقه سفیددشت که مدت بیست روز یک تیپ از ارتش در محاصره بختیاری ها بود، با جنگی خونین به تصرف نیروهای دولتی درآمد و از آن پس علیمردان خان و یارانش به جنگ غیر متمرکز روی آوردند. عاقبت علیمردان خان فرزند بی بی مریم بختیاری دستگیر و به زندان قصر منتقل شد. مقاومت دلیرانه و

شجاعانه وی در برابر دژخیم، زندان قصر را به محلی برای نام آوری دوباره او تبدیل کرد و سرانجام وی و تعداد زیادی از رهبران بختیاری و بویراحمدی را در اسفند ۱۳۱۳ جلوی جوخه آتش برده و به شهادت رساندند (امیری، ۱۳۷۷، ۷۸).

سردار مریم تنها ۳ سال پس از شهادت فرزندش علیمردان خان و برادر زادگان و کسان خود در قید حیات بود و در سال ۱۳۱۶ در حالی که هشتمین دهه عمر خود را سپری می‌کرد، از دنیا رفت. پیکرش در آرامگاه تخت فولاد اصفهان - تکیه بختیاری‌ها - به خاک سپرده شد. در تاریخ و فرهنگ هر قومی و ایلی شخصیت‌هایی وجود دارند که نماد شجاعت، شهامت، آزادی و تدبیر برای مردمان آن قوم به شمار می‌روند و نوعی دلبستگی و احساس علاقه به این شخصیت‌های ماندگار وجود دارد. تاریخ بختیاری نیز از این قائده مستثنی نبوده است و شخصیت‌هایی چون حسین قلی خان ایلخان، سردار اسعد بختیاری، شیر علی مردان خان بختیاری و... را در خود پرورانیده است. اما برجستگی که تاریخ بختیاری در پرورش شخصیت با تاریخ اکثر اقوام دیگر دارد این است که در این تاریخ زنان هم شخصیت‌هایی را به خود اختصاص داده و شیر زنانی چون سردار مریم بختیاری پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که خود تداعی کننده مقام، موقعیت و شجاعت زن در میان ایل بختیاری است.

نتیجه

زنان بسیاری در تاریخ جهان و ایران تاثیر گذار بوده‌اند. زنانی که پرداختن به ویژگی‌های ایشان و تاثیرشان بر جامعه‌ی پیرامون، فرصتی ویژه برای شناخت و تحلیل تاریخ در روزگار ایشان است. زندگی زنان ایل بختیاری با مشارکت و همراهی زن و مرد همراه است و زنان عرصه گسترده‌ای برای نشان دادن قابلیت‌های خود می‌یابند. در میان ایل بختیاری زنان نامدار زیادی وجود دارد؛ از آن میان شاید بتوان گفت سردار مریم یا بی بی مریم بختیاری از همه سرآمدتر باشد. سردار بی بی مریم بختیاری به عنوان یکی از شخصیت‌های ضداستعماری و استبدادی عصر قاجار مطرح می‌باشد. وی از زنان مبارز عصر مشروطیت بوده است و چون همسر و جانشین خان بود، عده‌ای سوار در اختیار داشت و در مواقع ضروری به یاری مشروطه‌خواهان می‌پرداخت. وی حتی با سخنرانی‌های قوی و گیرا مشوق افراد ایل و سردار اسعد بختیاری برای

فتح تهران و مبارزه با استبداد صغیر محمد علی شاه قاجار شد. سردار مریم عده ای از خوانین جزء بختیاری چون خوانین پشتکوه را با خود یار ساخت و در یورش‌های مداوم خود به انگلیسی‌ها صدماتی وارد ساخت. قدرت سردار مریم در منطقه به حدی بود که روس‌ها به هنگام فتح اصفهان خصمانه به منزل او تاختند و اثاثیه او را به یغما بردند و کلیه اموال و املاک او را در اصفهان مصادره کردند. رشادت و دلاوری این زن بختیاری به حدی بود که آوازه شهرت و آزادگیش در سرتاسر میهن پیچید و منزل او مأمن و پناهگاه بسیاری از آزادیخواهان عصر مشروطه شد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند؛ ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۸۰.
- آزاد، ح، پشت پرده‌های حرمسرا، ارومیه، انتشارات انزلی، ۱۳۶۴.
- آفاری، ژ، ۱۳۸۵، تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه، نشریه اجتماعی زنان، شماره ۱۳۴.
- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، گردآورنده ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- امیری، مهرباب؛ حکومتگران بختیاری، تهران: پازیتیکر، ۱۳۸۵.
- حماسه علیمردان خان بختیاری، تهران، آنزان، ۱۳۷۷.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح؛ تاریخ بختیاری به روایت سرهنگ اوژن، بی‌جا: تمتی، ۱۳۹۵.
- باستانی پاریزی، حسین، مقدمه بر «دیوان اشعار» حسین پژمان بختیاری، تهران، سمت، ۱۳۶۸.
- بختیاری، سردار ظفر؛ یادداشت‌ها و خاطرات، تهران، فرهنگسرا یساولی، ۱۳۶۲.
- بختیاری، مریم؛ خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا انقلاب مشروطیت)، تهران: آنزان، ۱۳۸۲.
- پوربختیار، غفار؛ بختیارنامه، پژوهش در تاریخ و فرهنگ قوم بختیاری، تهران: بازی تیگر، ۱۳۸۴.
- خسروی، عبدالعلی؛ بختیاری در جلوگاه فرهنگ، اصفهان، شهسواری، ۱۳۷۹.
- دانشور علوی، نورالله؛ تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، تهران: آنزان، ۱۳۷۷.
- دلریش، بشری، زن در دوره قاجار، تهران، سمت، ۱۳۷۶.

- سپهر. عبدالحسین، ایران در جنگ بزرگ تهران، انتشارات ادیب، ۱۳۳۶.
- ستاری، جلال، سیمای زن در فرهنگ ایران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- سرپرسی سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، نوین، ۱۳۶۲.
- کولیوررایس، کلارا؛ زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- گارثویت، جن، راف؛ بختیاری در آئینه تاریخ، ترجمه مهرباب امیری، تهران: آرزان، ۱۳۷۵.
- مکین روز، الیزابت؛ با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه و حواشی مهرباب امیری، تهران، ۱۳۷۳.
- مهدی ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
- واعظ شهرستانی، نفیسه، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۸۸.
- ویلسون، سفرنامه ویلسون، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: وحید، چاپ دوم، ۱۳۶۳.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی